

هرودوت

هرودوت (۴۲۵-۴۸۵ پیش از میلاد) بزرگ‌ترین تاریخ‌نگار جهان باستان است که او را پدر تاریخ نیز دانسته‌اند. هر چند در نگارش نبردهای ایران و یونان از هم‌زبانان یونانی خود پشتیبانی می‌کند، بخش مهمی از تاریخ باشکوه ایران باستان از نوشته‌های او یا به کمک آن‌ها شناخته شده است. شناخت کنونی ما از ملت‌های کهن دیگری مانند بابلی‌ها، مصری‌ها، فینیقی‌ها، نیز تا اندازه‌ی زیادی از نوشته‌های او به دست آمده است. به نظر می‌رسد او نخستین کسی می‌باشد که واژه‌ی هیستوری (History) را به معنای تاریخ به کار برده است.

هرودوت هالیکرناسوس، تاریخ‌نگار یونانی دوره باستان است که در در سده پنج پیش از میلاد میزیسته است (حدود ۴۸۴-۴۲۵ پیش از میلاد).

شهرت وی ناشی از نگارش‌هایش در مورد تاریخ جهان و اثر معروفش "تواریخ" و بخصوص شرح کشمکش‌های ایران و یونان است.

در جهان غرب او را به عنوان "پدر تاریخ" می‌شناسند.

او برخی از آثار تاریخی‌اش را به سبک رمان نوشته است.

زندگی‌نامه

درباره زندگی هرودوت (herodotus) اطلاعات دقیقی در دست نیست. دایره المعارف امریکانا، تاریخ تولد او را ۴۸۵ پیش از میلاد نوشته که با تاریخی که هانری برگن فرانسوی ذکر کرده است، پنج سال اختلاف دارد. علت این که اطلاعات ما از او دقیق و گسترده نیست، آن است که هرودوت، برخلاف نویسندگان دیگر که در آغاز به شرح زندگی خود می‌پردازند، در آغاز کتاب ۹ جلدی خود فقط به این جمله بسنده کرده است که: "هرودوت اهل هالیکارناس تحقیقات خود را در این کتاب به مردم تقدیم می‌کند." او در سراسر کتاب از خود و زندگی شخصی خود یاد نمی‌کند و حتی پیرامون وطن خود نیز چیزی نوشته است.

با این همه، از لابه‌لای متن کتاب او تا اندازه‌ای می‌توان به شخصیت و روحیات او پی برد. با خواندن متن گزارش‌های او می‌توان فهمید که از چه سرزمینی سفر خود را آغاز کرده، در چه جاهایی اقامت کرده و در کجا به سفر خود پایان داده است. بخشی از دانسته‌های ما پیرامون زندگی و شخصیت هرودوت، نیز از زبان تاریخ‌نگاران و نویسندگان کهن، مانند سوئیداس و اتین بیزانسی و متنی از ازوب به دست آمده است. سوئیداس هرودوت را فرزند لیگزیس و دریو معرفی می‌کند که در

هالیکارناس به دنیا آمد و برای فرار از چنگ لیگدامیس، دومین جانشین آرتمیذ، به ساموس گریخت. او در ساموس زبان ایونی (یونانی) را آموخت و تاریخی در ۹ جلد نوشت و سرانجام در شهر توریوم در جنوب ایتالیا درگذشت. در آن زمان که هرودوت در هالیکارناس، در جنوب غربی آسیای صغیر، که یک مهاجرنشین یونانی و زیر فرمان اپراتوری پارس بود، به دنیا آمد، داریوش هخامنشی در ماراتون می جنگید و ۳۵ سال از مرگ پسامیک سوم، آخرین فرعون مصر، و نزدیک ۴۰ سال از شکست نبوید، پادشاه بابل، از کوروش هخامنش می گذشت. او در خانواده‌ای پا به عرصه وجود گذاشت که همه آن‌ها اهل فضل و معرفت بودند. پدرش لیگزیس و عمویش پانیازیس اسطوره‌ها و داستان‌های کهن یونان را به خوبی می دانستند. به ویژه، پانیازیس که همه‌ی افسانه‌ها و اسطوره‌های یونان باستان را برای او تعریف کرده است. بی جهت نیست که هرودوت، مقصود از تاریخ را بیان رویدادهای گذشته می داند و آن را " استوریا " یعنی داستان نامیده است که واژه History به معنی تاریخ از آن گرفته شده است.

هرودوت به کمک عمویش، پانیازیس، که شاعر شناخته شده‌ای بود، زبان ایونی را که زبان ادبی یونان باستان بود، فرا گرفت و تاریخ خود را به آن زبان نوشت. هرودوت پس از فراگیری زبان ادبی یونان، به کتاب تاریخ هکاته، که پیش از او در ایونی (یونان) زندگی می کرد، دست یافت و اطلاعات و دمندی از دنیای متمدن پیش از زمان خود به دست آورد. اما بیش تر اطلاعات تاریخی خود را از سفرهایش به جاهای گوناگون جهان به دست آورد. او جوانی نورسته بود که در شهر هالیکارناس شورش علیه فرمان دار شهر، لیگدامیس، رخ داد که هرودوت در آن شرکت داشت. آن شورش به شدت سرکوب شد و عموی هرودت کشته شد، اما هرودوت و خانواده‌اش توانستند از آن شهر فرار کنند و به ساموس بروند. آنان از آن جا به ساحل دریای سیاه و سرانجام به سرزمین سکاها کوچ کردند.

پس از مدتی هرودوت به سارد پایتخت لیدی رفت و از تسهیلاتی که سازمان اداری منظم هخامنشی برای پیمودن راه شاهی ایجاد کرده بود، بهره گرفت و روانه کشور پارس شد. پس از ایران به بابل رفت. در هر کشور و ناحیه، به کاهنان پرستشگاه‌ها و آگاهان به احوال گذشته سرزمین‌ها مراجعه می کرد و از آنان اطلاعات به دست می آورد. پس از پایان پژوهش‌هایش درباره‌ی تمدن میان رودان به فینیقیه رفت و از دریانوردان چیره دست و آگاه آن جا پرسش‌هایی کرد و درباره اوضاع مدیترانه، جزیره‌های آن، تنگه‌ی هرکول (جبل الطارق) و غیره، چیزهایی شنیده و یادداشت کرد. سپس به مصر رفت و از دلتای نیل تا منطقه آسوان و سرچشمه‌های نیل را بازدید کرد و تحت تاثیر شکوه اهرام و آرام‌گاه‌های فرعون‌های مصر قرار گرفت. هرودوت در نوشته‌های خود، تمدن مصر را مرهون وجود رود نیل می داند. جمله معروف " مصر آورده نیل است

"، که بیش تر تاریخ‌نگاران آن را بیان کرده‌اند، از جلد دوم تاریخ هرودوت برداشت شده است. هرودوت پس از مصر مدتی در آن اقامت کرد و به نوشته‌هایش نظمی خاص داد و سپس به هالیکارناس رفت و چون وطن خود را در ناامنی دید، دوباره آن جا را ترک کرد. چون شنیده بود که عده‌ای از ایونی‌ها شهر مهاجرنشینی به نام تورپوم در را در جنوب ایتالیا ایجاد کرده‌اند، به آن جا کوچ کرد و بقیه‌ی تاریخ خود را در آن شهر تنظیم کرد. سرانجام، هرودوت پس از سفرهای زیادی که او را تکیده و رنجور کرده بود، در همان شهر در ۴۲۵ پیش از میلاد در ۶۵ سالگی درگذشت و در میدان مرکزی شهر مدفون شد. او به اندازه‌ای به تورپوم علاقه مند بود که آن جا را وطن دوم خود نامیده است.

شگفت‌انگیز این که، این تاریخ‌نگار به ظاهر یونانی، آن اندازه در میان مردم یونان، حتی خواص و اهل علم و فلسفه و تاریخ، ناشناخته بود که حتی ارسطو فیلسوف برجسته‌ی آتن در یکی از آثار خود، وطن هرودوت را شهر تورپوم معرفی کرده است. جای این پرسش نیز هست که چرا این تاریخ‌نگار به ظاهر یونانی بیش تر زندگی خود را در سرزمین‌های زیر فرمان ایرانیان سپری می‌کند و طی زندگی خود زمان اندکی را در آتن می‌ماند. او حتی در زمان بازنشستگی، که به‌ناچار وطن اصلی خود را ترک می‌کند، به مهاجرنشینی در جنوب ایتالیا می‌رود که چندان زیر نفوذ آتنی‌ها نیست. به نظر می‌رسد آتنی‌ها او را بیگانه می‌دانستند و به عنوان شهروند آتنی نپذیرفته بودند. با این همه، به بیان راویلسن، باستان‌شناس انگلیسی که تاریخ او را به انگلیسی ترجمه کرده است، پی بردن به این که چه دلیلی هرودوت را " که علاقه و میلی به جامعه‌ی آتن داشت، به ترک آن جا وادار کرد"، دشوار است.

روزشمار زندگی

۴۸۵ پیش از میلاد: در هالیکارناس در آسیای صغیر (ترکیه‌ی امروزی) به دنیا آمد.

۴۶۰ پیش از میلاد: به مصر سفر کرد.

۴۴۷ پیش از میلاد: به آتن رفت و به نوشته‌ی اوزیبوس مورد پذیرش عامه‌ی مردم قرار گرفت.

۴۴۳ پیش از میلاد: آتن را ترک کرد و به تورپوم در جنوب ایتالیا رفت.

۴۲۵ پیش از میلاد: در تورپوم در گذشت.

تاریخ هرودوت

تاریخ هرودوت را نخستین کتاب تاریخ جهان می‌دانند. با این همه، کتاب او در واقع تاریخ پیدایش امپراتوری ایرانیان، پیشرفت آن امپراتوری و رویارویی‌های ایرانیان و یونانیان است. او تاریخ خود را با داستان کروزوس پادشاه لیدی و

لشکرکشی کوروش به آن جا آغاز می‌کند. سپس به تاریخ امپراتوری ایران می‌پردازد و چگونگی بر تخت نشستن کوروش و داریوش را شرح می‌دهد. در جلد‌های میانی به نبردهای بزرگ جهان باستان، ماراتن و سالامین می‌پردازد و ماجرای لشکرکشی دریایی داریوش و خشایارشا را بیان می‌کند و کتاب خود را با شرح جنگ‌های پلاته و میکال به پایان می‌برد. او در لابه‌لای این داستان دراز که نقش آفرینان اصلی آن ایرانیان هستند، به شرح زندگی و تاریخ قوم‌های دیگری مانند مصری‌ها و فینیقی‌ها نیز می‌پردازد.

هرودوت تاریخ خود را در ۹ جلد نوشته و هر کدام را به نام یکی از خدایان هنرهای زیبا نام‌گذاری کرده است. خدایان هنرهای زیبا، که در اسطوره‌ها و افسانه‌های یونانی از آن‌ها بسیار یاد شده، ۹ خدا بوده‌اند که هر یک از یکی از شاخه‌های هنرهای زیبا پشتیبانی می‌کرده است. خدای تاریخ، که کلی‌یو نام داشته، نخستین آن خدایان بوده است که نام جلد نخست تاریخ هرودوت است و هشت جلد دیگر به ترتیب به خدایان موسیقی، کمدی، تراژدی، رقص، شعر، غزل، اخترشناسی و سخن، اختصاص یافته است.

۱. کتاب اول: کلی‌یو (Clio) خداوند تاریخ. با داستان‌های افسانه‌ای و باور نکردنی آغاز می‌شود و سپس به امپراتوری لیدی اشاره می‌کند و به چگونگی سقوط آن در پی لشکرکشی کوروش اشاره می‌پردازد. او در همین جلد به معرفی ویژگی‌های قوم ماد و قوم پارس می‌پردازد. سپس ما را با قوم‌های یونی، دری و ائولی آشنا می‌کند و چون می‌خواهد از لشکرکشی کوروش به بابل یاد کند، پیرامون بابلی‌ها و تمدن بابل نیز سخنانی می‌آورد. کتاب اول او با چگونگی کشته شدن کوروش به دست قوم ماساژت، که زنی دلیر فرمان‌روای آن‌ها بود، به پایان می‌رسد.

۲. کتاب دوم: اوترپ (Euterpe) خداوند موسیقی. به شرح اوضاع مصر پرداخته، چگونگی تاثیر رود نیل بر تمدن مصر را به تفصیل بیان کرده و در مورد مومیایی کردن اموات و شیوه‌های گوناگون آن و ساختن اهرام تحقیق کرده است. در مورد نظر مصریان درباره‌ی جانوران می‌گوید که خوک از نظر آنان ناپاک است. او در این کتاب از سرزمین‌هایی که امروزه به آن‌ها خاور نزدیک می‌گویند نام می‌برد و درباره‌ی تمدن آن‌ها مطالبی نوشته است.

۳. کتاب سوم: تالی (Thalie) خداوند کمدی. زندگی کمبوجیه و فتح مصر را شرح می‌دهد.

۴. کتاب چهارم: ملیپومن (Melpomene) خداوند تراژدی. به چگونگی زندگی اقوام سکایی اشاره کرده است و تصویری از زندگی شبان‌های درنده‌خوی سکایی که بر پشت اسب می‌جنگیدند و در گاری و ارابه زندگی می‌کردند، به خواننده اثر خود عرضه می‌دهد و سپس به اغراق گویی درباره جنگ‌های ایران و یونان می‌پردازد.

۵. کتاب پنجم: تربسیکو (Terpsichore) خداوند رقص. دنباله‌ی جنگ‌های ایران و یونان را شرح می‌دهد و در مورد جاده‌ی شاهی، که با کوشش قوم‌های گوناگون و به فرمان داریوش هخامنشی بین سارد و شوش ایجاد شد، می‌گوید: "این راه از نقاط مسکونی و امن می‌گذرد و در مسیر آن کاروان‌سراهای عالی ساخته‌اند. در هر پنج فرسنگ (یک منزل) یک کاروانسرا وجود دارد و در مجموع از سارد پایتخت لیدی تا شوش ایران ۱۱۱ کاروان‌سرا وجود دارد و چاپارها در هر منزلی اسب تازه نفسی را به کار می‌گیرند." هرودوت نوشته که چاپارها طی ۱۰ روز آن راه دراز را به طور کامل طی می‌کردند.
۶. کتاب ششم: اراتو (Erato) خداوند شعر اندوهناک. به چگونگی طغیان مردم ایونی علیه هخامنشیان می‌پردازد.
۷. کتاب هفتم: پولیمنی (Polymnie) خداوند غزل. درباره تدارکات نظامی خشایارشا جهت حمله به یونان است و اغراق‌گویی‌های زیادی در آن دیده می‌شود و در پایان آن به نبرد ترموپیل می‌پردازد.
۸. کتاب هشتم: اورانی (Uranie) خداوند اخترشناسی. ویژه‌ی نبرد جنگ سالامین است.
۹. کتاب نهم: کالیوپ (Calliope) خداوند سخن‌وری و شعر حماسی. به شرح جنگ پلاته و سرانجام شکست نهایی سپاه ایران در میکال اشاره دارد.

با وجود نادرستی‌هایی که در برخی از روایت‌های هرودوت دیده می‌شود، تاریخ او کمک زیادی به تاریخ‌شناسان و باستان‌شناسان کنونی برای کشف زبان‌های باستانی و نیز رویدادهای مهم تاریخی کرده است. برای نمونه هرودوت در جلد دوم کتاب خود درباره مصر نوشته است: "نکوس، فرزند بستامتیک، فرعون مصر، نخستین کسی بود که دست به حفر مجرای زد که نیل را به دریای اریتره (سرخ) متصل می‌کرد و سپس داریوش پارسی کار حفر آن را ادامه داد." چون شامپلیون، این مطلب را در تاریخ هرودوت مطالعه کرد به این مسئله کنجکاو گردید و در همان مسیری که تاریخ‌نگار یونانی از آن نام برده بود حفاری کرد و سنگ‌نوشته‌ای به دست آورد که روی آن به سه خط، یکی یونانی و دو خط مصری در این باره مطالبی نوشته شده بود. او پس از برابر کردن هر واژه‌ی یونانی با یکی از واژه‌های هیروگلیف، راز خواندن آن را کشف کرد.

روش تاریخ‌نگاری هرودوت

پیش از هرودوت تاریخ‌نگاران دیگری مانند کادموس، هلائیوکوس، میتی‌لین، شارن و هکاته، می‌زیستند که هرودوت در جوانی آرزو داشته است که روزی با آن‌ها از نزدیک آشنا شود. آن تاریخ‌نگاران بیش‌تر درباره‌ی چگونگی بنیان‌گذاری شهرهای باستانی و شکوه و جلال خانواده‌های بزرگ و اشراف سخن گفته‌اند و اغلب با استدلالی خیالی نسب‌کسانی را به خدایان و قهرمانان باستان می‌رسانده‌اند. هرودوت در جوانی نوشته‌های آنان را می‌خوانده و از افسانه‌های خیالی آنان لذت

می‌برده است، اما پس چندی دریافته بود که شیوه‌ی تاریخ‌نگاری آنان چندان درست نیست و آنان را به افسانه‌پردازی و داستان‌سرایی متهم کرده است. او آن چنان نسبت به شخصیت‌های مورد علاقه‌ی خود بی‌توجه می‌شود که گاهی از روی تحقیر آن‌ها را "یونی" و "یونانی" می‌خواند و خود را از اهالی آسیای صغیر دانسته است (جلد دوم، بند ۱۶).

هرودوت از هر سرزمینی که می‌گذشت، گزارش تهیه می‌کرد. این کار به زبان دانشمندان کنونی،

تک‌نگاری (Monography) نامیده می‌شود. این نوع پژوهش تاریخی را درباره‌ی ملت‌ها و تمدن‌های گوناگون، تاریخ تحلیلی نیز می‌گویند، زیرا این تاریخ‌نگار در پنج سده پیش از میلاد، مرحله‌های جداگانه‌ای از کوشش انسان‌ها را در زمینه سیاست، اقتصاد، اخلاق، تعلیم و تربیت، دین و دانش، ادب و هنر، در یک تمدن کاوش می‌کرد. در این روش هرودوت از جزو به کل پی می‌برد. بنابراین، کتابی که او نوشت فقط مجموعه‌ای از اطلاعات تاریخی نیست، بلکه رگه‌هایی از پژوهش‌های باستان‌شناسی، فرهنگ عامه و حتی اطلاعات جغرافیایی است.

هرودوت گزارش‌های خود را بر اساس مشاهده‌های شخصی و گفت و گو با شخصیت‌های آگاه، که ممکن بود از میان دانشمندان و بزرگان قوم باشند، به دست می‌آورد. او در برخی از جاهای کتاب خود "از پارسیانی که در تاریخ بسیار آگاه هستند" یاد می‌کند و حتی آغاز کتاب اول او نیز به همین عبارت است. با این همه، از نام آن‌ها و چگونگی آشنایی خود با آنان سخن نمی‌گوید. به نظر می‌رسد دست کم دو سنگ‌نوشته‌ی دوران هخامنشی از منبع‌های تاریخ او باشد. چرا که ماجرای به سلطنت رسیدن داریوش را با دقتی بیان می‌کند که در سنگ‌نوشته آمده است. با این همه، هنوز به درستی نمی‌دانیم که او چگونه از محتوای آن‌ها آگاه شده است.

هرودوت در ۲۴۰۰ سال پیش درباره هر کشوری که مطلبی شنیده بود، برای پی بردن به درستی مطالب آن، دنیای آن زمان را زیر پا گذاشت، مانند همین شیوه را توین‌بی، تاریخ‌شناس انگلیسی، و تاریخ‌شناس آمریکایی، ویل دورانت، در قرن بیستم انجام دادند. این دو تاریخ‌شناس زمان ما همانند هرودوت فقط به نوشته‌های پیشینیان بسنده نکردند، همان گونه که هرودوت به آموزش‌ها و گفته‌های عمویش در هالیکارناس و نوشته‌های تاریخ‌نگاران پیش از خود بسنده نکرد و ضمن سفر یادداشت‌هایی را فراهم کرد. او در این باره در کتابش می‌گوید: "آن چه دیگران نقل کرده اند من در کتابم آورده‌ام، لکن چنین نیست که همه را بدون تمیز دادن باور کرده باشم، مگر این که در طی سفرهای مکرر به حقیقت آن پی برده باشم."

کتاب تاریخ هرودوت از آن جایی که اطلاعات زیادی درباره تاریخ باستان ملت‌های گوناگون دارد، هنوز هم مورد استناد تاریخ‌شناسان است. با این همه، از آن جایی که به علل حوادث پرداخته و چندان تسلسل وقایع و اشخاص از حیث تقدم و

تاخر تاریخی رعایت نکرده، گاهی در پراکنده‌گویی از اندازه به در می‌رود و محاسبه سال‌ها و تاریخ روی دادها و سلطنت‌ها را از روی دقت انجام نداده جنبه علمی کامل ندارد. بعدها تاریخ‌نگاران دیگر با مقارنه قرار دادن حکومت پادشاهان سرزمین‌های گوناگون، سال درست رویدادهای گوناگون را به دست آورده‌اند.

پارس‌ها از نظر هرودوت

بخش زیادی از تاریخ هرودوت به پارس‌ها و مادها و ملت‌های زیر فرمان آنان اختصاص یافته و نقطه اوج تاریخ او، شرح جنگ‌های ایران و یونان از داریوش تا آخر دوره خشایارشا است. او در کتابش آرزو می‌کند که روزی آزادی یونان را ببیند و شاهد نابودی دیکتاتوری هخامنشی باشد. او، به غیر از کوروش و داریوش همه شاهان هخامنشی را سبک سر و دیکتاتور خوانده است. در مورد مسایل جنگی بیشتر از یونانی‌ها طرفداری کرده است و می‌گوید که جنگ ایران و یونان در حقیقت جنگ بین دیکتاتوری آسیایی و دموکراسی یونانی بوده است و چنان چه ایرانی‌ها پیروز شوند، دیکتاتوری آسیایی بر تمدن هلنی غلبه خواهد کرد. او هنگامی که از شهر آتن سخن می‌گوید، از آزادی سیاسی مردم آن شهر به نیکی یاد می‌کند (جلد پنجم، بند ۷۸)، اما به درستی نمی‌دانیم چرا او زندگی در مهاجرنشین توریم را بر زندگی در آتن ترجیح می‌دهد.

هرودوت در معرفی سپاه ایران راه اغراق را پیموده است. میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله) در تاریخ ایران باستان در مورد مبالغه‌گویی‌های هرودوت در رابط با جنگ ایران و یونان مطالب زیادی دارد. او پیرامون شمار سپاهیان ایران که از تنگه‌ی بسفور گذشته و خود را برای یورش به آتن آماده می‌کردند، به این مبالغه‌ی هرودوت اشاره می‌کند که می‌گوید: "قشون ایران به دریاچه‌ای رسید که پنج کیلومتر محیط آن بود و آب دریاچه برای سیراب کردن اسبان کفایت نمی‌کرد." مشیرالدوله جواب می‌دهد که اگر بر فرض ژرفای آن دریاچه یک متر باشد، این دریاچه آن اندازه آبش زیاد خواهد بود که برای سیراب کردن بیش از یک میلیون اسب کفایت و حال آن که همه‌ی سپاه ایران از سواره و پیاده بیش از ۳۵۰ هزار نفر نبوده است. درواقع، تاریخ هرودوت در حکم گزارش یک خبرنگار جنگی است که گاهی خبری را بدون تفسیر و اظهار نظر نقل می‌کند و گاهی هم راه مبالغه را در پیش می‌گیرد.

او درباره‌ی ویژگی‌های رفتاری بزرگ پادشاه هخامنشی، کوروش بزرگ، می‌نویسد: "کوروش مانند پدری مهربان و رئوف است که برای مردم کار می‌کند." سپس اضافه می‌کند: "او مردی ساده، جفا کش، بسیار عالی همت، شجاع و در فنون جنگ ماهر بود. او بود که ایالت کوچک پارس را به یک مملکت بزرگ تبدیل کرد." در جایی دیگر می‌گوید که او با مردم به مهربانی و پدران رفتار می‌کرد و در جای دیگر او را "آقای آسیا" می‌خواند. او در داستان فتح لیدی به کوشش سپاهیان

پارس، از این نوآوری کوروش یاد می‌کند که از شترها برای رم دادن اسب‌ها سواره نظام لیدی بهره گرفت، چرا که بوی شتر باعث رم کردن اسب می‌شود.

هرودوت کمبوجیه را نخستین نمونه از پادشاهان ظالم شرقی می‌داند که به فساد گرایش داشته است و می‌گوید: " او شخصی تندخو، بی‌تاب، عاجز از کف نفس، درنده خود بود. داریوش که نمونه بهترین حکم رانان شرقی است، دلیر، باهوش، زیرک و در فن جنگ و صلح هنرمند و بنیان گذار و استوار کننده و وسعت دهنده امپراتوری بود. خشایار شاه پادشاهی ستم‌گر، ناتوان، طفل‌وار ولی بی‌رحم، خودخواه، سست عنصر و به آسانی تحت نفوذ درباریان بود." با این همه، او این رفتار پادشاهان پارس را می‌ستاید که که فردی را برای یک گناه کوچک به مرگ محکوم نمی‌کنند و این که هیچ کدام از پارس‌ها حق ندارد برای یک گناه کوچک یکی از افراد خانواده‌ی خود را مجازاتی جبران‌ناپذیر کند. آن‌ها باید: " نخست خوب بیاندیشند و چنانچه گاهی بد مقصر از خدماتش از حیث تعداد و شدت بیش‌تر باشد، آن‌گاه می‌توانند تسلیم خشم و غضب شوند و او را مجازات کنند."

درباره تعلیم و تربیت پارس‌ها در زمان کوروش می‌نویسد: " پارس‌ها می‌خواهند که از جوانان خود مردانی شجاع و پرتهور بسازند و داشتن فرزندان زیاد را در خانواده تشویق می‌کنند. همه‌ی جوانان بایستی سوارکاری و تیراندازی را فرا گیرند. هر عملی که ارتکاب آن منع شده، صحبت کردن از آن نیز ممنوع است. به عقیده پارس‌ها بدترین و ننگین‌ترین کارها، دروغ گفتن و پس از آن قرض گرفتن است. استدلال آن‌ها این است که کسی که قرض می‌کند، گاه مجبور است دروغ بگوید." او پیرامون بهداشت در میان پارس‌ها می‌گوید: " پارس‌ها مواد پاک مانند خاک و آب را آلوده نمی‌کنند. آن‌ها در مجراهای آب، ادرار نمی‌کنند و آب دهان در آن نمی‌اندازند و دست روی خود را (در آن‌جا) نمی‌شویند و حتی اجازه نمی‌دهند که کسی چنین کند. بر عکس ما (یونانی‌ها)، مجراهای آب را چندان گرمی نمی‌داریم."

او وضعیت دین را میان پارس‌ها و یونانی‌ها مقایسه می‌کند و می‌گوید: " پارس‌ها در زمینه دیانت از یونانی‌ها متمایز هستند. آن‌ها عادت ندارند که برای خدایان مجسمه بر پا کنند و یا معبد و قربان گاهی بسازند. برعکس، آن‌ها کسانی را که چنین کنند به دیوانگی متهم می‌کنند و علت آن به نظر من آن است که آن‌ها هرگز مانند یونانیان خصوصیات بشری برای خدایان خود قایل نبودند." او پیرامون مراسم دینی پارس‌ها می‌نویسد که پارس‌ها برای قربانی کردن برای خدایان به جای پاکی می‌روند و پس از جاری کردن نام خدا بر زبان به قربانی کردن جانور می‌پردازند. او می‌نویسد: " کسی که قربانی را به

خداوند هدیه می‌کند، نمی‌تواند فقط برای خود دعای خیر کند و باید برای سعادت و خوشبختی پادشاه و همه‌ی مردم پارس دعا کند."

او پیرامون فرهنگ عمومی پارس‌ها می‌گوید: "پارس‌ها عادت دارند روز تولد خود را جشن بگیرند. در آن روز آن‌ها حق خود می‌دانند که غذایی مطبوع‌تر از غذای روزهای دیگر بخورند. اعیان و اغنیا گاو یا اسب یا شتر و یا خری می‌کشند و آن را در پارچه‌ای در اجاق‌های بزرگی کباب می‌کنند. افراد بی‌چیز و فقیر به جانوران کوچک‌تر بسنده می‌کنند. پارس‌ها به طور معمول غذای مقوی سنگین کم‌تر می‌خورند. بیش‌تر به غذاهای سبک علاقه دارند که همه را یک‌جا به سر سفره نمی‌آورند. از این رو، پارس‌ها بر این باوراند که اگر یونانی‌ها فقط برای جلوگیری از گرسنگی غذا می‌خورند، برای آن است که در پایان غذا چیز قابلی به آن‌ها نمی‌دهند. در صورتی که اگر در پایان غذا چیز شایسته‌ای برای آنان بیاورند، باز هم به خوردن ادامه خواهند داد."

هرودوت درباره‌ی آداب برخورد اجتماعی در میان پارس‌ها چنین می‌گوید: "هنگامی که دو نفر پارسی در کوچه با هم روبه‌رو می‌شوند، به جای آن که به یکدیگر سالم بکنند، لب‌های یک‌دیگر را می‌بوسند. اگر یکی از نظر جایگاه اجتماعی از دیگری پایین‌تر باشد، روی گونه‌های یک‌دیگر را می‌بوسند. اما اگر یکی از آن‌ها از خانواده‌ای پست باشد، در برابر دیگری زانو بر زمین می‌زند و سجده می‌کند. آن‌ها به اشنایان نزدیک خود بیش‌تر اهمیت می‌دهند و آن‌هایی که در فاصله‌ی دورتری زندگی می‌کنند، در درجه‌ی دوم قرار می‌گیرند."

هرودوت پیرامون یکی دیگر از ویژگی‌های پارس‌ها، یعنی تقلیدپذیری، می‌نویسد: "پارس‌ها از همه‌ی ملت‌های دیگر جهان بیش‌تر استعداد اخذ عادت‌ها و رسوم خارجی‌ان را دارند. برای نمونه، چون آن‌ها لباس مادها را زیباتر از لباس ملی خود دیدند، آن لباس‌ها را پوشیدند" این تعریف از قوم پارس برخی از نویسندگان را بر آن داشته که تقلید ایرانیان از فرهنگ غرب را به تاریخ دراز آن‌ها پیوند بدهند. اما باید توجه داشت که قوم پارس بخشی از قوم‌هایی است که ملت ایران را ساخته‌اند. به علاوه، در همین داستانی که هرودوت بیان می‌کند، آن‌ها از یک قوم ایرانی دیگر، یعنی قوم ماد، تقلید می‌کنند که پیشینه‌ی تمدنی و فرهنگی کهن‌تری داشتند و دست‌کم ۱۵۰ سال زودتر از پارس‌ها به تمدن روی آورده بودند. به نظر هرودوت پارس‌ها عادت هم‌جنس‌بازی را از یونانیان آموختند!

هرودوت از نگاه اندیشمندان

از فرهیختگان یونانی گرفته تا مورخین معاصر، از جمله ویل دورانت و آرنولد توین بی، هرودوت را پدر تاریخ دانسته‌اند. به بیان هنری اس. لوکاس، استاد تاریخ دانشگاه میشیگان، هرودوت شایسته‌ی این لقب است، زیرا همه‌ی اطلاعات بشر قرن بیستم از ملت‌های مشرق باستان به ویژه، مادها، پارس‌ها، بابلی‌ها، یونانی‌ها، ایتالیایی‌ها، فینیقی‌ها و مصریان مرهون کوشش‌های اوست. اگر هرودوت نبود، شامپلیون فرانسوی نمی‌توانست خط هیروگلیف را بخواند زیرا هرودوت اطلاعات پراکنده‌ای از ملت‌های کهن در کتابش به یادگار گذاشته است که همین اطلاعات باعث برانگیخته شدن حس کنجکاوی تاریخ‌شناسان و باستان‌شناسان سده‌های جدید و در نتیجه کشف بسیاری از حقیقت‌های تاریخی سده‌های باستانی آدمی شد. راولینسن، باستان‌شناس انگلیسی، شیوه‌ی بیان تاریخ هرودوت را در مقایسه با پیشینیان و هم‌دوره‌ای‌های او بی‌مانند می‌داند و می‌نویسد: "مقایسه‌ی سبک نگارش هرودوت با شیوه‌ی نگارشی که در زمان او معمول بوده است، تفاوت بین او و دیگران را به خوبی آشکار می‌کند و این تفاوت به اندازه‌ای هویدا بوده که شیوه‌ی تالیف او چونان شیوه‌ی تازه جلوه نموده و خواه ناخواه نام شریف پدر تاریخ را برای او به ارمغان آورده است."

عباس اقبال، تاریخ‌شناس ایرانی، ضمن اشاره به نادرستی‌هایی که در کتاب تاریخ هرودوت وجود دارد، از نقش او در کشف رازهای تاریخ ایران در زمان هخامنشیان یاد می‌کند و آن را بیش از هر چیز مدیون کتاب تاریخ هرودوت می‌داند. چرا که به نظر اقبال: "این کتاب در عهد هخامنشیان تالیف شده و مولف آن اهل سرزمینی بوده است که زیر فرمان ساتراپ‌های ایرانی اداره می‌شده است. از این رو، علاوه بر این که اطلاعات دقیقی درباره‌ی احوال اقوام ایرانی و پادشاهان مادی و پارسی و اخلاق و صفات و فضایل و درجه‌ی تمدن ایرانیان باستان دارد، کلیددار کسانی شده است تا بتوانند خط میخی ایرانی را بخوانند و تاریخ واقعی ایران قدیم را کشف کنند."

با این همه، هرودوت در میان تاریخ‌نگاران پیشین و تاریخ‌شناسان کنونی منتقدان جدی دارد. بسیاری از نویسندگان یونان باستان، مانند کتزیاس و پلوتارک، به شدت از او انتقاد کرده‌اند و حتی او را به دروغ‌گویی و تحریف رویدادهای تاریخی متهم کرده‌اند. رساله‌ای با عنوان "خبث طینت هرودوت" از نویسندگان یونان باستان برجای مانده است که بیش‌تر پژوهشگران او را به پلوتارک نسبت می‌دهند. از تاریخ‌شناسان دوره‌ی جدید، سایس انگلیسی نیز درستی نوشته‌های هرودوت را به پرسش می‌گیرد و هرودوت را متهم می‌کند که از نوشته‌های پیشینیان و نویسندگان دیگر به نام خود بهره‌برداری کرده است.